

مسجد و گفت‌وگوی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله با نمایندگان ادیان

محمد رضایی

مقدمه

خلق و خوی پیامبر رحمت، حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله، بر هیچ حقیقت پویی پوشیده نیست. او زحمات و مشقات طاقت فرسایی را متحمل شد تا اسلام به‌طور بایسته و شایسته و آن‌گونه که خواست خداست، به مردم معرفی شود.

اکنون که رهبر حکیم و فرزانه انقلاب، خلیف صالح معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای - مدظله العالی - با نام‌گذاری سال ۱۳۸۵ شمسی به‌نام پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در داخل و خارج کشور، داعی بر دل سنگ‌دلان و کوفه‌فکران و کج‌اندیشان و دشمنان اسلام ناب محمدی، که قصد تخریب چهره محبوب پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسلام را داشتند، نهادند و نیرنگ‌های احمقانه آنها را برملا ساختند، بجاست به‌خاطر این نام‌گذاری مبارك مقالی هرچند کوتاه تحت عنوان «مسجد و گفت‌وگوی پیامبر اعظم با نمایندگان ادیان» در پاسخ به ندای معظم‌له ارائه نماییم.

جایگاه مسجد در سخنان خداوند و گفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام

خداوند منان می‌فرماید مسجد خانه خداست.^۱ و در روایات است که «المساجد مجالس الانبیاء»^۲ و «المساجد بیوت المتقین»^۳ و همچنین خداوند تبارک و تعالی کسانی را که مؤمنان را

^۱ . نور: ۳۶ .

^۲ . مستدرک الوسائل: ج ۳ ، ص ۲۶۳ ، ب ۳ ، از ابواب احکام المساجد.

^۳ . همان، ص ۳۶۲ .

از ذکر یاد خدا در مساجد باز دارند جزء ستمکاران قلمداد می‌کند و می‌فرماید: «و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها...» و در ادامه، کیفی این ستمکاران را خواری در دنیا و عذاب الهی در آخرت معرفی می‌نماید: «لهم فی الدنيا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم».^۴

از سوی دیگر ساختن و آباد نگاه داشتن مسجد تنها در صلاحیت مؤمنان خدا قرار دارد: «انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر»^۵ و در روایت، مسجد به عنوان محل دعا و بازگشت به سوی خداوند در طوفان حوادث و غم‌های طاقت فرسا معرفی شده است.^۶ مسجد برترین و گرامی‌ترین مکان زمین است و دوست‌داران و اهالی مسجد نزد خداوند گرامی‌اند.^۷ مسجد حتی مؤمنان نمازگزار و دوست‌داران خود را می‌شناسد و در فراقشان، از عمق دل، ناله می‌کند.^۸ مسجد نه تنها محل عبادت و ذکر خداوند است، بلکه مکان نشر معارف بلند آسمانی است.^۹ خداجویان و حق‌طلبان، گوهر گران‌بهای آشنایی با دین و فهم آن را در این مرکز مقدس می‌آورند. و دین را به - معنای واقعی - از زبان روحانیان دین‌باور فرا می‌گیرند. زمزمه آیات جانفزای قرآن، آگاهی بر گوشه‌ای از رازهای پنهان کلام الهی، و تفسیر و تبیین معارف و احکام آسمانی در این جایگاه والا صورت می‌پذیرد. مسلمانان علوم گوناگون اسلامی از قبیل فقه، حدیث، تفسیر، عرفان و حتی تاریخ، سیاست و مسائل اجتماعی و فرهنگی را در این مکان مقدس می‌آموزند.^{۱۰} بنابراین، واضح و مبهرن است که مسجد در اسلام، محور تمام کارهای مهم، اعم از عبادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

بنیان‌گذار بزرگ انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی قدس‌سره می‌فرماید:

«این مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مرکز جنگ‌ها، سیاست‌ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده. این‌طور نبوده که در مسجد پیغمبر همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد، مسائل سیاسی‌اش بیشتر

۴ . بقره: ۱۱۴ .

۵ . توبه: ۱۸ .

۶ . وسائل الشیعه: ج ۵ ، ص ۲۶۳ .

۷ . همان: ص ۳۴۴ .

۸ . داستان ستون حنانه و ناله وی در فراق پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله / صحیح بخاری: ج ۴ ، ص ۱۳۷ .

۹ . وسائل الشیعه: ج ۳ ، ص ۴۸۰ .

۱۰ . سیماى مسجد: ج ۲ ، ص ۲۱ - ۲۲ .

بوده است. اسلام می‌خواهد مردم آگاهانه برای مصالح خودشان و مصالح مسلمین در آنجا (مساجد) فعالیت کنند.^{۱۱} با توجه به محوریت مسجد در تمام امور، رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی نهاد مستقلى را برای رسیدگی به امور مساجد تحت عنوان همین نام تأسیس کرده‌اند.

علت نام‌گذاری مسجد

علت نام‌گذاری «مسجد» به این نام، آن است که جایگاه سجده و تواضع در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی است. سجده نماد بندگی و کرنش در برابر حق تعالی است و در میان تمام عبادت‌ها و حتی نسبت به دیگر اجزای نماز نیز از شرافت و برتری ویژه‌ای برخوردار است.^{۱۲} گاه از مسجد به عنوان بیت‌الله هم یاد می‌شود.^{۱۳} بدین روی مؤمنان در این مکان مقدس به ذات حق تعالی تقرب می‌جویند و با عبادت‌های خالصانه خود، به سوی او رهسپار می‌شوند. در حقیقت، مسجد خانه هدا، خانه مردم و جایگاه گرد آمدن آنان برای بندگی معبود است. از این رو، قرآن کریم کعبه را خانه‌ای برای مردم می‌داند و می‌فرماید: «ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة»^{۱۴}؛ قطعاً اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، مکه است.

اهمیت مسجد نزد خداوند منان

وجود مسجد در روی زمین، به ظهور اسلام منحصر نمی‌شود، بلکه این مکان مقدس پیش از تولد اسلام هم بر روی زمین وجود داشته و خدای تعالی زمین را از خانه خود خالی نگذاشته است: «مسجد الاقصی» در بیت‌المقدس به دست حضرت سلیمان علیه‌السلام بنا نهاده شد و دیگر پیامبران الهی آن را تعمیر و تجدید بنا نمودند،^{۱۵} و «مسجد الحرام» توسط دو پیامبر بزرگ الهی حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما‌السلام که براساس روایات حدود این مسجد توسط این دو پیامبر تعیین گشته است.^{۱۶} کارهای تبلیغاتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد، سرشار از مایه‌های معنوی و روحانی بوده. ایشان ابتدا شخصی که قصد هدایتش را داشت، روابط دوستانه برقرار می‌کرد و با عمل خود روح

۱۱. صحیفه نور: ج ۱۸، ص ۶۷.

۱۲. سیمای مسجد: ج ۲، ص ۳۰.

۱۳. نور: ۲۶؛ وسائل الشیعه: ج ۱، ص ۲۶۸.

۱۴. آل‌عمران: ۹۶.

۱۵. مقدمه ابن‌خلدون: ج ۲، ص ۶۹۸ - ۷۰۴.

۱۶. وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۵۴۱.

تواضع در برابر دیگران و خدمت به خلق را به او می‌فهماند و بعد با توجه به ویژگی‌های روحی و روانی او، با سخنانی کوتاه زمینه‌گرایش وی را به اسلام فراهم می‌نمود.^{۱۷} مسجد به عنوان مقر اصلی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آموزش به تازه مسلمانان بود. علاوه بر اینکه ایشان تازه مسلمانان را به صورت انفرادی در مسجد آموزش می‌داد، گفت‌وگوهای علمی و فرهنگی نیز با نمایندگان که از سوی قبایل و ادیان اعزام می‌شدند، انجام می‌داد. کانون اصلی این گفت‌وگوها و مذاکرات مسجد بود، هر چند برای سکونت و استراحت این نمایندگان مکانی در نظر گرفته شده بود.^{۱۸} و عده‌ای هم بنا به صلاحدید پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در منازل انصار اسکان داده می‌شدند.^{۱۹} اما برای بعضی از نمایندگان مانند نمایندگان «تقیف» به دلیل اقامت طولانی در درون مسجد، محل استراحت برپا نموده بودند.^{۲۰} پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار یکی از ستون‌های مسجد، که به «اسطوانه الوفود» (ستون هیأت‌ها) معروف است، این نمایندگان را به حضور می‌پذیرفت و با آنان به مذاکرات دینی و اجتماعی می‌پرداخت. البته این گفت‌وگوها جنبه سیاسی هم داشت، ولی معارف اسلامی محور گفت‌وگوها بود. بدین روی این نمایندگان معمولاً به‌خاطر گرایش به اسلام، به مدینه می‌آمدند. اگرچه بعضی از این هیأت‌ها در حضور پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و در کنار خانه خدا به فخرروشی می‌پرداختند و گفت‌وگوهای برخلاف ادب و نزاکت بر زبان جاری می‌کردند و حتی گاهی درخواست مسابقات هنری - ادبی از پیامبر رحمت می‌کردند اما ایشان خلق و خوی عظیم خود، با حوصله و بردباری کامل، به سخنان آنان گوش فرا می‌داد.^{۲۱}

۱ - مذاکره با نمایندگان بنی‌تمیم

گروهی از رؤسا و برگزیدگان «بنی‌تمیم» که ده نفر بودند، پیش از ظهر وارد مسجد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شدند. به محض ورود، سراغ اسیران خود را گرفتند.^{۲۲} مکان اسیران را به آنها نشان دادند

^{۱۷} . *سیمای مسجد*: ج ۲، ص ۱۱۵ .

^{۱۸} . *نظام الحکومة النبویه*: ج ۱، ص ۴۴۵؛ *تاریخ المدینة المنوره*: ج ۱، ص ۲۳۵ .

^{۱۹} . *نظام الحکومة النبویه*: ج ۲، ص ۴۴۹ .

^{۲۰} . همان: ص ۴۴۷ .

^{۲۱} . *سیمای مسجد*: ج ۲، ص ۱۱۶ .

^{۲۲} . *المغازی*: ص ۷۴۰ - ۷۴۲ . قبیله «بنی‌تمیم» پیش از ورود به مدینه، با مأمور جمع‌آوری زکات، که از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن نقطه اعزام شده بود، با خشونت رفتار کرده و حتی قصد کشتن او را نموده بودند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سپاهی را به آن منطقه اعزام کرد و در این عملیات، تعدادی از افراد این قبیله به اسارت درآمدند که در مدینه نگاه‌داری می‌شدند.

و نمایندگان به حضور آنها رفتند و به مسجد برگشتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز، در منزل عایشه بود و بلال اذان اول را گفته بود. مردم منتظر بیرون آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. به محض ورود ایشان به مسجد، آن گروه خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند و شروع به صحبت کردند. پیامبر پس از اقامه بلال، مدت کوتاهی ایستاد. آنها می گفتند: ما شاعر و خطیب خود را آورده ایم. پس سخن ما را گوش بده. پیامبر صلی الله علیه و آله لیخدی زد و نماز ظهر را خواند و به منزل بازگشت. دو رکعت نماز خواند و بیرون آمد و در صحن مسجد نشست. آن هیأت به محضر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رسید، عطارد بن حاجب تمیمی را جلو آوردند. خطبه ای خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله به ثابت بن قیس فرمود: برخیز و جواب خطبه ایشان را بده ثابت برخاست با توجه به اینکه آمادگی قبلی نداشت، خطبه ای ایراد نمودند. وقتی ثابت نشست، آنها گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه بده تا شاعرمان شعری بخواند. حضرت اجازه داد. زبرقان بن بدر بلند شد و ابیاتی سرود. پیامبر صلی الله علیه و آله به حسان بن ثابت فرمود: پاسخ شان را بده. او برخاست و اشعاری سرود.^{۲۳} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند حسان را تا زمانی که از رسول خدا دفاع می کند، با روح القدس تأیید می کند.^{۲۴} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان از خطبه ثابت و شعر حسان خوشحال بودند. نمایندگان با هم خلوت و مشورت کردند. یکی از آنها گفت: به خدا قسم! بدانید این مرد پیامبر است و از سوی خدا تأیید می شود و کارهایش رو به راه می گردد. خطیب او از خطیب ما فصیح تر و شاعر او از شاعر ما بهتر است.^{۲۵} پس از آن نمایندگان «بنی تمیم» مسلمان شدند و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جوایزی نیک به آن اعطا نمود.^{۲۶} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نمایندگانی که می آمدند جوایزی هدیه می داد. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جوایز را اعطا نمود پرسید: آیا کسی باقی مانده است گفتند: بچه ای است که مواظب بارها است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بنویسید تا جایزه اش را بدهم. آنها گفتند: پسرکی بی ارزش است. اما ایشان فرمود: بر فرض اینکه باشد، ولی به نمایندگی آمده است و حقی دارد.^{۲۷}

۲ - گفت و گو با نمایندگان ثقیف

از دیگر هیأت های اعزامی که مذاکرات علمی و فرهنگی با پیامبر نمود، نمایندگان بنی ثقیف

^{۲۳} . اشعار در السیره النبویه: ج ۴، ص ۲۱۰ - ۲۱۱؛ المغازی: ج ۲، ص ۹۷۷ - ۹۷۸ .

^{۲۴} . همان: ص ۹۷۹ .

^{۲۵} . المغازی: ص ۷۴۲ - ۷۴۶ .

^{۲۶} . السیره النبویه: ج ۴، ص ۲۱۲ .

^{۲۷} . مغازی، واقدی، ترجمه دامغانی: ص ۷۴۵ - ۷۴۶ .

بودند. واقعی در توضیح این مذاکره می‌نویسد: هنگامی که آنان وارد مسجد شدند، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! آیا این‌ها که مشرکند می‌توانند وارد مسجد شوند؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود: زمین پاک است و چیزی آن را نجس نمی‌کند. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود: سه سایبان در مسجد برای آنها ساخته شود. آنها در آن سایبان‌ها، شب‌ها تلاوت قرآن اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌شنیدند و شاهد عبادت‌های شبانه آنان بودند و هنگام نماز، شاهد صفوف نماز مسلمانان، و به خطبه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گوش می‌دادند. اما نشنیدند که حضرت در ضمن خطبه، به رسالت خویش گواهی دهد. گفتند: محمد به ما دستور می‌دهد که به رسالت او گواهی دهیم، اما خودش در خطبه‌هایش، چنین نمی‌کند. وقتی این سخنان به گوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرسید، فرمود: من اولین کسی هستم که در مورد رسالت خود گواهی داده‌ام. پس برخاست و خطبه‌ای ایراد نمود و به رسالت خویش گواهی داد. نمایندگان «تقیف» چند روزی ماندند و نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت‌وآمد می‌کردند و حضرت آنها را به اسلام دعوت می‌کرد.

عبد یالیل، که بزرگ و سخنگوی آنها بود، گفت: آیا حاضرید پیمانی با ما ببندید که با پیمان‌نامه نزد قوم خود برگردیم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر به اسلام اقرار کنید، پیمان‌نامه هم می‌نویسیم، و گرنه پیمانی نمی‌نویسیم و صلحی هم بین من و شما نخواهد بود. عبد یالیل سئوالاتی پرسید.

الف) عقیده شما درباره «زنا» چیست؟ ما مردمی دور افتاده‌ایم و از آن چاره‌ای نداریم و کسی از ما نمی‌تواند در عزوبت به سر ببرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: زنا از چیزهایی است که خداوند آن را بر مسلمانان حرام کرده و فرموده است: گرد زنا مگردید که کاری زشت و بد است.^{۲۸}

ب) عقیده‌ات درباره «ریا» چیست؟ فرمود: ریا حرام است. عبد یالیل گفت: همه اموال ما ریا است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سرمایه اصلی از آن شماست. خداوند می‌فرماید: ای مؤمنان! از خدا بترسید و آنچه از ریا باقی مانده است، رها کنید، اگر مؤمنید.^{۲۹}

ج) عقیده شما درباره «شراب» چیست؟ می‌دانی که آن چکیده انگور است و ما را از آن چاره‌ای نیست.

²⁸ . اسراء: ۳۲ .

²⁹ . بقره: ۲۷۸ .

فرمود: خداوند متعال آن را قاطعانه حرام نموده است. «همانا می و قمار و تیرهای قرعه‌کشی پلید و از عمل شیطان است. پس از آنها بپرهیزید».^{۳۰}

پس از این گفت‌وگو برخاستند و با هم مشورت کردند. عید یالیل گفت: وای بر شما! چگونه پیش قوم خودمان برگردیم و حرمت این سه موضوع را بیان کنیم؟ به خدا قسم! «تقیف» هرگز نمی‌تواند از می گساری و زنا دست بردارد. سفیان بن عبدالله به او گفت: ای مرد! اگر خداوند برای آنها اراده خیر فرموده باشد، از آنها خودداری می‌کنند. کسانی که اکنون با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ستند قبلاً همین‌گونه بودند. اما صبر کردند و عادت‌های خود را ترك کردند.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره بت «لات» چيست؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: باید ویران گردد. گفتند: هیئات! اگر آن الهه بداند ما چنین تصمیمی درباره‌اش گرفته‌ایم تمام خانواده ما را خواهد کشت. عمر بن خطاب گفت: وای بر تو، ای عبد یالیل! آن الهه سنگی است که نمی‌تواند بفهمد چه کسی او را می‌پرستد. عبد یالیل گفت: ای عمر! ما پیش تو نیامده‌ایم. در نتیجه، آنها مسلمان شدند و صلح کامل شد و خالد بن سعید صلح‌نامه را نوشت.

آنها از پیامبر خواستند که آنان را از نماز خواندن معاف گرداند. اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دینی که در آن نماز نباشد خیری در آن نیست. گفتند: ای محمد! نماز می‌خوانیم و روزه هم می‌گیریم. سپس احکام و شرایع اسلام را آموختند و پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد بقیه ماه رمضان را روزه بگیرند.^{۳۱} بی‌شک، اسلام آوردن نمایندگان، که به دنبال آنان، دیگر افراد قبیله هم مسلمان می‌شدند، کار ساده‌ای نبود و به سادگی به دست نمی‌آمد مگر با همت بلند و تلاش‌های سخت و پیگیرانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که تا نتیجه مطلوب به دست نمی‌آمد. دست از کار و کوشش و تلاش برنمی‌داشت.

از ابن‌سعد نقل شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هر شب پس از نماز عشا، به دیدار نمایندگان قبیله «تقیف»، که در مسجد سکونت داشتند، می‌آمد و با حالت ایستاده، آن قدر برای آنان صحبت می‌کرد که از شدت خستگی، پاهای مبارکش به درد می‌آمد.

۳ - گفت‌وگو با هیئت نمایندگان مسیحیان نجران

^{۳۰} . مانده: ۹۰ .

^{۳۱} . المغازی: ص ۷۳۳ - ۷۳۶ .

از دیگر هیأت‌های نمایندگی، که در مدینه به مسجد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌آمدند و با آن حضرت مذاکره علمی نمودند، هیأت نمایندگی مسیحیان نجران بود. هنگامی که آنان وارد مسجدالنبی شدند، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز عصر را خوانده بود. هنگام فرا رسیدن وقت نماز مسیحیان، آنان در مسجد پیامبر نماز خواندند، در حالی که قبله آنها به سوی مشرق بود. عده‌ای از یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند: ای رسول خدا! این مسجد شماسست. اما پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از کار آنها جلوگیری نکرد.

پس از نماز خواندن، گفت‌وگو شروع شد. آنها برای بیان «تثلیث» و سه گانگی خداوند، دلیل‌هایی بیان کردند. بیش از هشتاد آیه از اوایل سوره آل‌عمران، که در اطراف این اعتقاد آنان سخن می‌گوید، در این استدلال‌ها بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیات را قرائت

نمود و پس از آن از آنان خواست مسلمان شوند. دو نفر از بزرگان آنها گفتند: ما پیش از این، اسلام آورده‌ایم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شما مسلمان نیستید. اما آنها دوباره سخنان خود را تکرار کردند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شما دروغ می‌گویید. این باور که خداوند فرزندی داشته باشد و هم چنین پرستیدن صلیب و خوردن گوشت خوک با دین مبین اسلام سازگاری ندارد. آن دو نفر مجدداً پرسیدند: ای محمد پس پدر عیسی کیست؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از آن همه تلاوت قرآن کریم به آنها پاسخ نداد و پیامبر به فرمان خداوند تبارک و تعالی از آنان درخواست مباحله کرد. آنها گفتند: باید در این باره اندیشه کنیم.

عبدالمنسیح، که رهبر و بزرگ آنان بود، گفت: به خدا قسم که محمد فرستاده خداست. شما دیدید که اخبار پیامبر شما را چگونه و به روشنی بیان کرد. آیا می‌دانید که هیچ گروهی با پیامبری مباحله نکرده‌اند، جز اینکه نسل‌شان از روی زمین برچیده شده است. اگر از اسلام آوردن خودداری می‌کنید، دست کم مباحله هم نکنید و بر دین خود باقی بمانید و با محمد خداحافظی کنید و به سرزمین خود برگردید.

به محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند و گفتند: ای ابوالقاسم، صلاح دیدیم که با تو مباحله نکنیم. تو بر دین خود باش و ما هم بر دین خود. اما از میان یاران خود شخصی را که مورد قبول شما باشد همراه ما بفرست تا در اختلاف‌های مالی بین ما حکم کند. ما از تو خوشنود و راضی هستیم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شب بیاید تا مردی قوی و امین همراه شما اعزام کنم. عمر بن خطاب می‌گوید: من هیچ‌گاه مانند آن لحظه، ریاست را دوست نمی‌داشتم و امیدوار بودم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا برای این کار انتخاب کند. ادای نماز ظهر در مسجد حاضر شدم. وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز ظهر را تمام کرد. به اطراف نگریست. من خود را در معرض

چشمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می‌دادم تا شاید مرا ببیند، اما پیامبر همچنان در حال جست‌وجو بود تا اینکه ابو عبیده جراح را مشاهده نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را فرا خواند و فرمود: تو با آنان برو و در اختلاف‌هایی که بین آنها رخ می‌دهد به حق حکم کن.^{۳۲}

³². السیرة النبویه: ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۲.